

دکتر محمد فاضلی

استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

نکته‌سنجی‌های «زَمْخْشَرِی» در تفسیر «کشاف»

چکیده:

«زَمْخْشَرِی» (۵۳۸ هجری) ابرمرد تفسیر و حدیث و نحو و بلاغت در جوار خانه خدا تفسیری به نام «کشاف» تألیف کرد که به گفته‌ی خودش «در بین تفسیرهای بی‌شمار بی‌نظیر است». این اثر گران‌سنگ که به نویسندگاش جاویدانگی با عزت بخشید و هنوز در لطایف و اسرار قرآن حرف اول را می‌زند؛ نگارنده را بر آن داشت تا مقاله‌ی حاضر را به گوشه‌هایی از نکته‌ها و راز و رمزهای قرآن در «کشاف» به ترتیب زیر اختصاص دهد:

۱) در ارتباط با حضور یا غیبت «واو» عطف در جمله‌های مشابه.

۲) در ارتباط با همنوایی و دمسازی لفظ و معنی.

۳) در ارتباط با لطایف تکرار.

۴) در ارتباط با فراهنجاری همنشینی و همخوانی کلمات.

۵) در ارتباط با گزینش یکی از دو عضو خانواده‌ی لغت که در

ظاهر از اولویت کمتری برخوردار است.

واژه‌های کلیدی:

«واو» عطف - لفظ و معنی - تکرار - همنشینی و گزینش

ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر زَمَخْشَرِي، (۱) ملقب به «جارالله» (۲) که او را امام کبیر مُسَلَّم در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بلاغت، (۳) و فخر خوارزم (۴) می‌خوانند، و توانمند در هر علم و دانش، سرآمد در هوش و قریحه (۵) به حساب می‌آورند؛ در سال (۴۶۷ هـ) در «زَمَخْشَر» خوارزم به دنیا آمد (۶) و در شب عرفه‌ی سال (۵۳۸ هـ) در گرگان خوارزم درگذشت. (۷) از خراسان و عراق و حجاز دیدن کرد و به هر جا روی می‌نمود، بزرگان و دانشوران به دیدارش می‌شتافتند. (۸)

او بارها به زیارت خانه‌ی خدا شتافت و در آن جا مُجاوِر شد، شریف مکه سیدِ فاضل، علی بن عیسی بن حمزه‌ی حسنی، مقدم او را گرامی می‌داشت و از وی بهره می‌گرفت. «شریف»، این علامه‌ی زائر را چنین می‌ستاید: (۹)

جَمِيعُ قُرَى الدُّنْيَا سَوَى الْقَرْيَةِ الَّتِي تَبَوَّأَهَا دَاراً فِإِسْدَاءَ «زَمَخْشَرًا»
وَ أَحْرَبَ بَأَنْ تُزْهِى «زَمَخْشَرًا» بِأَمْرِي إِذَا عُدَّ فِي أَسَدِ الشَّرَى زَمَخَ الشَّرَى (۱۰)

زمخشری در یکی از سفرهایش به حج با تشویق شریف مکه که او را می‌گوید: «در غیاب تو بر آن بودم تا به خوارزم آیم و مرا در رسیدن به غرض و مراد یاری دهید»، (۱۱) تفسیر نامور و بی‌نظیر (۱۲) خود را در جوار خانه‌ی خدا، در طول دو سال و سه ماه (۱۳) تحت عنوان «الکشافُ عن حقائقِ غوامضِ التَّنْزِيلِ، وَ عَيُونِ الْأَقْوِيلِ فِي وَجْهِ التَّأْوِيلِ» می‌نویسد. خود وی تفسیرش را چنین معرفی می‌کند: (۱۴)

إِنَّ التَّنَاسِيرَ فِي الدُّنْيَا بِإِعْدَادِ وَ كَيْسَرَ فِيهَا - لَعَمْرِي - مِثْلُ كَشَافِي
إِنْ كُنْتَ تَبْعِي الْهُدَى فَالزَّمْ قِرَاءَتَهُ فَالْجَهْلُ كَالدَّاءِ وَ الْكَشَافُ كَالشَّافِي

اهمیت این تفسیر که جاودانگی با عزت زمخشری مدیون آن است، برابر آن داشت که گفتم را به گوشه‌هایی از نکته‌سنجیها و راز و رمزهای این اثر گرانبها اختصاص دهم، زیرا «هُوَ الْمِسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَنْضَوُّعًا». (۱۶)

این نکته‌سنجیها را در مقاله‌ی حاضر، می‌توان در مسائل زیر محصور کرد:

مسأله‌ی اوّل در ارتباط با حضور «واو» عطف یا غیبت آن در جمله‌های مشابه است. مانند

آیات زیر:

(الف) وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكَ وَمَا يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ (بقره / ۴۹)

(ب) وَإِذَا أَنْجَيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكَ وَمَا يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ... (اعراف / ۱۴۱)

(ج) وَإِذَا قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذَا أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ... (ابراهيم / ۶)

چنان‌که ملاحظه می‌شود مضامین هر سه آیه، یکی است با تفاوت‌های بسیار جزئی؛ از جمله:

۱- فعل نجات در آیه‌ی «بقره»، «نَجَّيْنَاكَ» و در «اعراف»، «أَنْجَيْنَاكَ» و در «ابراهيم»، «أَنْجَاكَ» است.

۲- فعل پس از «سوء العذاب» در سوره‌ی «اعراف»، «يُقْتُلُونَ» و در دو سوره‌ی دیگر، «يُذَبِّحُونَ» است.

۳- فعل «يُذَبِّحُونَ» تنها در سوره‌ی ابراهيم همراه حرف عطف آمده است.

«زَمْخْشَرِي» در ارتباط با مسأله «فصل و وصل» در این آیات و نکته‌ی نهفته‌ی آن چنین متذکر می‌شود: در صورتی که فعل پس از «سوء العذاب» فاقد «واو» عطف باشد، آن را تفسیر و توضیح «سوء العذاب» می‌گیریم، و در صورت حضور «واو»، عنایتی بیشتر متوجه معطوف خواهد بود و به منزله‌ی فردی بارز از جنس عذاب که تفوقی آشکار دارد، و گویا می‌توان جنسی دیگر به حساب آورد، تلقی می‌شود. این عنایت بیشتر محصول حضور «واو» عطف است و بس. (۱۷)

سخن «زَمْخْشَرِي» در این مورد نکته‌ای زیبا و لطیفه‌ای مطبوع است، و از وی برای رمزگشایی‌هایش به «لِلَّهِ دَرَّةٌ» یاد می‌کنیم. شبیه نکته‌ی «جَارِ اللَّهِ» را در «معانی القرآن» «فَرَّاء» می‌توان دید، نصّ عبارت وی چنین است:

«فَمَعْنَى الْوَاوِ أَنَّهُمْ يَمْسُهُمُ الْعَذَابُ غَيْرَ التَّذْيِيعِ، كَأَنَّهُ قَالَ: يُعَذَّبُونَكَ بِغَيْرِ الذَّبْحِ وَبِالذَّبْحِ. فَأِذَا كَانَ الْخَيْرُ مِنَ الْعَذَابِ أَوْ الثَّوَابِ مَجْمَعًا فِي كَلِمَةٍ ثُمَّ فَسَّرْتَهُ فَاجْعَلْ بِغَيْرِ الْوَاوِ، فَإِذَا كَانَ أَوْلَاهُ»

غیر آخره فبالواو» (۱۸)

خلاصه‌ی کلام «قرء» آن است که در صورت حضور «واو» عطف، عذاب فرعون تنهادر «معطوف» محصور نمی‌شود، بر خلاف حالت غیبت «واو» که عبارت پس از «سوء العذاب»، بیان و تفصیل به حساب می‌آید و در ظاهر چیزی جز «تذبیح» نباشد.

این دو قرآن شناس برجسته اگر چه با این نکته‌سنجی خویش، دری بر روی یکی از لطایف کلام الهی گشوده‌اند؛ اما هنوز مطلب به پایان نیامده و پرسش‌های زیر در این ارتباط بی‌جواب مانده است:

اولاً، هر سه آیه یک مطلب را ارائه می‌دهند و یک خبر را گزارش می‌کنند و آن برخورد ستمگرانه و سخت فرعون با بنی اسرائیل است. تردیدی نیست این برخورد یا محصور در «ذبح فرزندان» بنی اسرائیل بوده که تناسب با حضور «واو» ندارد؛ یا محدود به آن نیست و حضور «واو» را می‌طلبد. بنابراین حضور و غیبت «واو» هر دو در این آیات چه معنی دارد؟

ثانیاً، چرا حضور «واو» به آیه‌ی سوره‌ی «ابراهیم» اختصاص یافته است؟

شاید در پاسخ این پرسش‌ها بتوان چنین اظهار نظر کرد: در مجموع آیات، انحصار واقعی عذاب فرعون در «تذبیح» مورد نظر نیست، زیرا در واقع فرعون جز «ذبح فرزندان» ستمهای زیاد دیگری را روا می‌داشت، بنابراین حذف «واو» در آیات مربوطه، تنها یادآوری مسأله‌ی «تذبیح» است و اکتفا بدان، نه انحصار واقعی چنان که ظاهر ساختار جمله آن را نشان می‌دهد. اما حضور «واو» در آیه‌ی ابراهیم که موسی در آن قومش را مخاطب قرار می‌دهد تا عذاب‌های گذشته‌ی فرعون را که چشیده‌اند و کشیده‌اند - در برابر چشم آورند و نعمت خدا را ارج نهند، برای یادآوری همه‌ی ستمها است به صورت مجمل و مفصل.

مسأله‌ی دوم از نکته‌ها، در ارتباط با هم‌نوایی لفظ و معنی است. «زمخشری» ذیل آیه‌ی:

«فَكَيْبُوا هُمْ وَ الْغَاوُونَ» (شعراء / ۲۴) که استقرار خدایان دروغین و پیروانشان را در دوزخ گزارش

می‌کند، چنین می‌آورد: واژه‌ی «كَيْبُهُ» تکرار شده‌ی کلمه‌ی «كَيْبٌ» به معنی بر روی زمین غلتیدن است. این تکرار حرف یا واج از این روی صورت گرفته است تا تکرار مصداق و معنی را نشان دهد و با آن هماهنگ گردد، گویا آلهه و پیروانشان در ورود به دوزخ مکرر بر روی می‌غلتند تا آن‌گاه در

قعر آن جای می‌گیرند. (۱۹)

مسأله‌ی سوم در ارتباط با لطایف تکرار است. «زَمْخْشَرِی» ذیل آیدی:

«شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

(آل عمران / ۱۸)

تکرار «لا اله الا هو» را چنین توجیه می‌کند: اولی برای اثبات وحدانیت و اختصاص آن به ذات الهی است، دومی - که ذکرش پس از خیر اثبات وحدانیت و عدل آمده - اختصاص هر دو صفت مذکور را جمعاً به خدا نشان می‌دهد. سپس وی دنباله‌ی آیه را: «العزیز الحکیم» مؤید نکته‌ی فوق به حساب می‌آورد. زیرا «عزیز» به معنی متفرد و غیر مغلوب است، و «حکیم» به معنی آن که کارهایش بر مبنای حکمت و داد باشد و از عدل در امور روی برنتابد. (۲۰)

نگارنده در این مورد می‌افزاید: نکته‌ی جالب توجه در این است که خداوند پس از اثبات وحدانیت و تفرد برای خویش، صفت عدل را پیش می‌کشد و بر حضور آن، خود، فرشتگان و صاحبان علم و معرفت را گواه می‌گیرد. زیرا معمولاً تجربه نشان داده است که شخص متفرد و بی‌رقیب دیری نمی‌پاید که گرفتار خودبینی و کبر و غرور و زورگویی می‌گردد، و قوانین و مقررات را زیر پا می‌گذارد و به تعدی و تجاوز به حقوق دیگران روی می‌آورد، چنان که امروز آن را از قدرت‌های بی‌رقیب جهانی می‌بینیم، اما خداوند که آفریدگار عالم است و خالق زمین و آسمان، در جای دیگر می‌نشیند؛ او برپای دارنده‌ی عدل و قسط است و حیات بخش آنها، رمز عدل و داد است و متجلی در آن صفات.

دیگر نکته‌ی جالب، عرضدی «تفرد و وحدانیت» و «عدل و قسط»، در اسلوبی کنایی در پایان آیه است که معمولاً برهانی بلاغی محسوب می‌شود و بلیغ‌تر از تصریح.

مسأله‌ی چهارم در راستای فراهنجاری هم‌نشینی و همخوانی کلمات در نظم کلام است

از آن جمله آیدی:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (مؤمن / ۶۱)

«زَمْخْشَرِی» ذیل این آیه نکات زیر را یادآور می‌شود:

(الف) «ابصار» - بینا شدن - در حقیقت صفت مردمان در روز است نه خود «روز»، بنا بر این

اسنادش به «نهار» مجاز است.

ب) «لیل و نهار» با در نظر گرفتن و ملحوظ داشتن همنشینی «لِتَسْكُنُوا فِيهِ» و «مَبْصِرًا» که اولی به صورت «مفعول له» و دومی به صورت «حال» آمده است، داخل در صنعت مقابله اند که شکل باهنجار و روشن آن در ظاهر، همخوانی و هم‌رنگی عبارات پشت سر «لیل» و «نهار» است، بدین معنی که هر دو در قالب «حال» چون: «ساکناً» و «مَبْصِرًا» یا در قالب «مفعول له» چون: «لِتَسْكُنُوا فِيهِ» و «لِتَبْصِرُوا فِيهِ» آورده شوند.

«زمخشری» راز و رمز این ناهنجاری ظاهری را چنین بیان می‌کند:

عبارت‌ها هر چند به ظاهر همخوانی و همگرایی ندارند؛ اما در معنی همخوانی آنها موجود است و از این جهت «مقابله» برقرار. دیگر این که چنانچه به منظور همخوانی عبارت‌ها، فراهنجاری شکلی آنها از بین می‌رفت، هر دو در این صورت حالت حقیقت یا مجاز را می‌یافتند. در صورت اول که «مَبْصِرًا» به «لِتَبْصِرُوا فِيهِ» تغییر شکل دهد، فصاحت و بار معنی اسناد مجازی از بین می‌رود؛ و در صورت دوم که «لِتَسْكُنُوا فِيهِ» به «ساکناً» مبدل گردد، اختلاط حقیقت و مجاز و عدم تشخیص آنها از یکدیگر پیش می‌آید، زیرا «ساکناً» هم از سر حقیقت می‌تواند برای لیل بدکار رود و هم از سر مجاز: (۲۱)

«زمخشری» در ذیل همین آیه بیرون از نکته‌ی فراهنجاری ظاهری، به نکاتی دیگر نیز اشاره دارد، از جمله انتخاب «لذو فضل» به جای «مُفْضَل» و «مُتَّفَضِل» و دیگر جانشین کردن «اکثر الناس» به جای «اکثرهم». باعث اولی را ملحوظ داشتن فضلی نامحدود که با هیچ فضلی برابر نباشد می‌داند که جز از راه اضافه تحقق نیابد، همچنان که موجب دوم را که تکرار انسان است، تخصیص کفران نعمت پروردگار به وی به حساب می‌آورد. (۲۲)

مسأله‌ی پنجم نکته‌سنجی در راستای گزینش یکی از دو عضو خانواده‌ی لغت است که به

ظاهر از اولویت‌ی کمتر برخوردار می‌باشد، از آن جمله آیه‌ی:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحى اليك و ضائق به صدرك أن تقولوا لولا أنزل عليه كزأز

جاء معه ملكك إنما أنت نذيرٌ والله على كل شيء وکیل» (هود / ۱۲)

آیه در ارتباط با کفرانی است که از سر عناد و لجاج، نه طلب هدایت و راهنمایی، آیاتی را از پیامبر چون فرو فرستادن گنج و فرشته از آسمان، می‌طلبیدند و رسول خدا از در میان گذاشتن آیات هدایت و دعوت الهی و گفتمان با چنین کوردلان و خفته‌خردان کراهت داشتند.

در این آیه چنان که ملاحظه می‌شود، واژه‌ی «ضائق» که از ریشه‌ی «ضِيق» آمده، در مقایسه با «ضِيق» که تقریباً هم معنی هستند، از شهرتی کمتر برخوردار است و در استعمال و تداول مردم تا حدودی محبوب و دور از دسترس، و از سوی دیگر جز این یک مورد در قرآن نیامده است. «زَمَخْشَرِي» به اقتضای شیوه‌ی کارش در نکته‌سنجی‌ها و زیبایی‌شناسی‌های تفسیرش، در کنار گزینش «ضائق» به جای «ضِيق» در این آیه توقف می‌کند و علت گزینش را در اصول زیر جستجو می‌نماید:

الف) «ضائق» و «ضِيق» هر چند عضو یک خانواده‌اند و صفت‌های فاعلی به ظاهر یکسان؛ اما آنها در حقیقت دو تا ساخت متفاوت هستند با ابعاد مختلف در معنی.

ب) «ضائق» ساختی است که اصالت و ریشه در اسم فاعل دارد با القای مفهومی حدوثی و ناپایدار در زمانی محدود؛ ولی «ضِيق» ساختی است با پایه و مایه‌ای از صفت مشتبه و مضمونی نسبتاً استمراری و فراحوثی.

از آن جا که کراهت رسول خدا از روبرو شدن و گفتگو با کفار و سیه‌دلان در مقاطعی خاص، عارضی است و او بالطبع بر راهنمایی و دعوت گم‌گشتگان و کوردلان پای می‌فشارد و حریص می‌باشد، چنان که نظایر «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس / ۹۹) و «مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْرَعِي» (عبس / ۷) از آن خبر می‌دهد؛ بنابراین این گزینش «ضائق» به جای «ضِيق» در آیه‌ی مورد نظر، زیبا و بلیغ آمده است که عروض و حدوث حالت نادر رسول خدا را در این گاه به خوبی منعکس می‌سازد.

«زَمَخْشَرِي» آن گاه در تأیید رمزگشایی خویش، نمونه‌هایی را در مورد تفاوت ابعاد معنوی امثال این دو ساختار و دو وزن ارائه می‌دهد. (۲۳)

سادداشتها

- ۱- وفيات الأعيان ۱۶۸/۵، در طبقات المفسرين ۲/۳۱۵ به جای «عمر» دوم از سر اشتهاء، «احمد» آمده است.
 - ۲- إنباه الزوارة على أنباه النحاة ۳/۲۶۸.
 - ۳- وفيات الأعيان ۱۶۸/۵.
 - ۴- إنباه الزوارة ۳/۲۶۸.
 - ۵- بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة ۲/۲۷۹.
 - ۶- إنباه الزوارة ۳/۲۶۶. زمخشری از زدگهش چنین یاد می‌کند: دهی گمنام از روستاهای خوارزم، از پدر- خداوند و را رحمت کناد- شنیدم که عربی گذارش به آن ده افتاد. از اسم ده و کدخدایش پرسید، گفتند: ده «زَمخسر» و کدخدا «ردآد» است. اسامی را خوش نیامد و گفت: «خیری در «سز» و «رد» نمی‌بینم». سپس از آن جا دور شد. (وفیات ۱۷۱/۵، معجم البلدان ۳/۱۴۷). در مأخذ اخیر اسم کدخدا، «ردآد» ذکر و ضبط شده است.
 - ۷- معجم الأدباء ۱۶۲۹/۱۹، الکامل فی التاریخ ۱۱/۹۷.
 - ۸- إنباه الزوارة ۳/۲۶۶، بغية الوعاة ۲/۲۷۹، معجم الأدباء ۱۹/۱۲۶، مختارات شعراء العرب، مقدمه محقق، به نقل از «مناقب الأدباء» ابن الانباری.
 - به گفته‌ی «یاقوت»، هنگامی که «زمخشری» سر راهش به حج وارد بغداد می‌شود، شریف ابوالسعادات هبة‌الله بن السجری (۴۵۰-۵۴۲ هـ) - از نوادگان علی ابن ابیطالب، و فضلالی تامدار روزگار- به دیدارش می‌آید و مقدمش را گرامی می‌شمارد، میهمان تازه وارد را به ابیاتی از جمله بیت زیر از «متنبی» می‌ستاید:
- و استکبرُ الأخبازَ قبل لقاءه فلما التسقينَا صَعَرَ الخَبِرُ الخَبِرُ
- بیست از دیدار، و صفها و گزارشها را عظیم می‌شمردیم، چون دیدار دست داد تجریه و مشاهده، شنیدنها را خوار داشت. اما در نقل از «مناقب الأدباء» این زمخشری است که به دیدار «ابن السجری» می‌رود.
- ۹- إنباه الزوارة ۳/۲۶۶ و ۲۶۸
 - ۱۰- ترجمه‌ی اشعار:
- همه‌ی روستاهای دنیا به جز آنچه «محمود» در آن جای گرفت، فدای «زمخشر» باد.
- ۱۱- مقدمه‌ی «کشاف» از خود زمخشری.
 - ۱۲- وفيات الأعيان ۳/۱۶۸.
 - ۱۳- مقدمه‌ی «کشاف».
 - ۱۴- معجم الأدباء ۱۹/۱۲۹.
 - ۱۵- ترجمه‌ی اشعار:
- تفسیرها در دنیا اگر چه بی‌شمارند؛ به جان خود قسم «کشافم» راندارند.
اگر هدایت جویی؛ خواندنش را دریاب. نادانی، درد و «کشاف» هست درمان.
- ۱۶- شرح جامی بر کافیه‌ی ابن حاجب، ص ۴۰. صورت کامل بیت چنین است:

أَعِدْ ذَكَرَ نَعْمَانٍ لَنَا إِنْ ذَكَرَهُ هُوَ الْجِسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَتَضَوُّعُ

ترجمه‌ی شعر:

سخن از «نعمان» را دوباره بازگوی که یادش مشکى است؛ هر چه تکرار کنی بوی خوش می‌پراکند.

۱۷- کشاف ۵۴۰/۲.

۱۸- معانی القرآن ۶۸/۲-۶۹.

۱۹- کشاف ۳۲۲/۳.

۲۰- همان ۳۴۴/۱-۳۴۶.

۲۱- همان ۱۷۶/۳.

۲۲- همان ۱۷۶/۳.

۲۳- همان ۳۸۲/۲.

منابع و مأخذ

- ۱- الإعلام: خیرالذین الرُّكِّي، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، چاپ ششم، ۱۹۸۴ م.
- ۲- انبأه الرواة على انبأه النحاه: جمال‌الذین ابوالحسن علی بن یوسف القفطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر العربی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶ م.
- ۳- بُغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاه: جلال‌الدین عبدالرحمن السیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المكتبة العصرية، صیدا، بیروت، ۱۴۱۹ هـ، ۱۹۸۸ م.
- ۴- طبقات المفستریین: شمس‌الدین محمد بن علی بن احمد الداوودی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، بی تا.
- ۵- الفوائد الضیائیة، معروف به شرح جامی بر «کافی» ابن‌الحاجب: عبد‌الرحمن جامی، طبع محمد کاظم، ایران، بی تا.
- ۶- الکامل فی التاریخ: عز‌الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبد‌الکریم بن عبد‌الواحد الشیبانی المعروف به «ابن‌الأنیر» دار صادر، بیروت، بی تا.
- ۷- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل: الإمام جارالله محمود بن عمر الزَمْخَسَرِی، افسست ایران، بی تا.
- ۸- مختارات شعراء العرب: ابن‌السجری هبة الله، ابوالسعادات، تحقیق علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ هـ- ۱۹۹۲ م.
- ۹- معانی القرآن: ابو زکریا، یحیی بن زیاد الفزاه، دارالسور، بیروت، لبنان، بی تا.
- ۱۰- معجم‌الادیاب: شهاب‌الدین یاقوت بن عبد‌الله الحموی رومی بغدادی، دارالفکر، بی تا.
- ۱۱- معجم‌البلدان: _____، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۳۹ هـ، ۱۹۷۹ م.
- ۱۲- وفیات الأعیان و انبأه انباء الزمان: ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌کر بن خلکان، تحقیق دکتر احسان عباس، دارالتفاهة، بیروت، ۱۹۶۸ م.